روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۳۷ اذان صبح فردا ۵:۱۹ طلوع آفتاب ۶:۴۴

دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۱ • ۲۳ شوال ۱۴۳۳ • ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲ • سال دهم • شماره پیاپی ۱۶۲۳ • شماره ۶۹۹ دوره جدید • ۲۰صفحه

«خشایار دیهیمی» با «تاریخ فلسفه سیاسی» در پرسش

از سلسله درسگفتارهای شهریورماه موسسه پرسش «مارکسیسم و آنارشیسم: تجربه انترناسیونال» توسط صالح نجفی و «تاریخ فلسفه سیاسی: تجزیه و تحلیل فلسفه دوران کلاسیک» توسط خشایار دیهیمی در محل موسسه پرسش تدریس خواهدشد. زمان برگزاری هر دو دوره یاد شده روزهای دوشنبه از تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۰ و از ساعت ۱۷ الی ۱۹ است. علاقه‌مندان به شرکت در هر کدام از این دوره از کلاس‌ها می‌توانند با شماره تلفن‌های ۸۸۶۵۸۶۰۳ - ۸۸۶۵۸۶۰۴ - ۸۸۶۵۸۶۰۵ جهت ثبت‌نام و حضور در کلاس با روابط عمومی موسسه تماس حاصل فرمایند.

پی‌بی مشروطه

شکست ابتدای پیروزی

بهاءالدین مرشدی

■ علاقه من به خراب کردن برمی‌گردد به دوره کودکی. به همان وقتی که یک حیاط بود و اتاق ما این سوی حیاط بود و اتاق بی‌بی‌ام که ۱۰۷سالش است و همسن مشروطه آن سمت حیاط. این خانه یک حوض داشت پر از ماهی قرمز بود، یا شاید حالا این روزها دارم این خانه را این‌طوری تصویر می‌کنم. اما یک درخت نارنج هم توی این خانه بود که خودش ماجرای مفصلی دارد که در این مقال نمی‌گنجد. اما دقیقا ماجرا برمی‌گردد به این خانه و عمه پدرم که خیلی از من خوشش نمی‌آمد و نمی‌دانم چرا همه‌اش خانه بی‌بی‌ام بود. اصلا مگر از قدیم نمی‌گفتند خواهرشوهر با عروس آب‌شان توی یک جوی نمی‌رود؟ اما انگار این اصلا در خانه ما صادق نبود، البته این اصلا دلیل نمی‌شد که این دو پیرزن (البته در دوره بچگی‌ام هم بی‌بی و هم عمه پدرم به قدر کافی پیر بودند) با هم دعواشان نشود و عمه پدرم از اتاق بی‌بی قهر نکند و نرود. بعد کلی مراسم نازکشیدن داشتیم که عمه را یک جوری راضی کنیم به آشتی (البته من که راضی به آشتی نبودم). البته بیشترین تصویری که دارم از حضور او در خانه‌مان است. آن وقت‌ها بچه بودم و علاقه زیادی به اتاق بی‌بی داشتم که دلایل خودش را دارد. یکی از دلایل علاقه‌ام به این اتاق وجود تلفن هندلی بود. فکر می‌کنم من جزو آخرین نسلی هستم که این نوع تلفن‌ها را توی واقعیت و نه توی فیلم‌ها دیده. بعدش هم وجود رادیو بود که پدیده‌ای عجیب بود برای منی که دوست داشتم سر دربیاورم ازش. یکی دیگر هم یک تلویزیون ۱۴اینچ سیاه و سفید که گوشه اتاق بی‌بی خوش می‌درخشید و از همه مهم‌تر البته وجود چرخ خیاطی بی‌بی بود که روی یک میز قرار داشت و با یک تسمه به پدال متصل بود و با حرکت پا کار می‌کرد.

عمه پدرم کلی حواسش به وسایل بی‌بی‌ام بود که مبادا من که پسربچه تخس و خرابکاری بودم به آنها نزدیک نشوم. به محض مشاهده یک فقره آدم به شکل من در اتاق بی‌بی، آژیر خطر که همین عمه بود به صدا درمی‌آمد و نامبرده از اتاق متواری می‌شد. اما قطعا ماجرا به همین تعقیب و گریزها و کمین کردن‌ها تمام نمی‌شد. گاهی او پیروز میدان بود و گاهی من از غفلت او استفاده می‌کردم و عملیات خودم را با موفقیت به انجام می‌رساندم. مثلا طی یک اقدام غافلگیرانه از عدم توجه عمه پدرم که مواظب وسایل بی‌بی بود استفاده کردم و خودم را رساندم به تلفن هندلی که ناگهان صدای مهیب جیغ عمه شنیده شد و نامبرده از صحنه جرم متواری شد و چند روز آن طرف‌ها آفتابی نشد. خرابکاری بعدی مربوط می‌شود به تلویزیون که احتیاج به پیچ‌گوشتی داشت و زمان‌بر بود و من هیچ‌گاه فرصت مناسبی برای این کار پیدا نکردم. اما طی یک اقدام کارشناسانه بالاخره توانستم خودم را برسانم به رادیوی بی‌بی، داشتم با رادیو ور می‌رفتم که نمی‌دانم صدایش چرا یکهو بلند شد و عمه خودش را رساند و چندتا از آن نفرین‌های مخصوص خودش نثارم کرد و من در این اقدام خرابکارانه شکست خوردم. ماجرای بعدی البته در رابطه با چرخ‌خیاطی بود که جزو آرزوهای دوره بچگی‌ام است. متاسفانه، متاسفانه باز هم شکست خوردم. البته حالا که دارم فکر می‌کنم همیشه شکست با من بوده و پیروزی به نفع عمه پدرم. همیشه گفته‌اند شکست ابتدای یک پیروزی بزرگ است اما تنها چیزی که این وسط تا حالا نفهمیده‌ام این است که بالاخره این پیروزی کی نصیب من می‌شود.

برش از اخبار

«محمدعلی سپانلو» با «دیده‌بان خواب‌زده» آمد

■ **ایسنا:** تازه‌ترین اثر «سپانلو» با عنوان «دیده‌بان خواب‌زده؛ دیدارهای پراکنده با ادبیات و زندگی» از سوی انتشارات نیلوفر به چاپ رسید. همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، این اثر مجموعه‌ای از یادداشت‌های نویسنده درباره کتاب‌ها، نویسندگان، رویدادهای ادبی، یادآوری خاطرات و مسایل مربوط به ایران باستان است. سپانلو، می‌گوید، اگر ارزشی در این مقالات باشد، مرهون توجه دادن به برخی اتفاقات کوچک و بزرگ ادبی و هنری در ایران معاصر است؛ اذهان را معطوف کردن به کاری که دیده نشد و به فراموشی پیوست یا مکث و تعمق در اطراف اثری که بررسی شد، ولی نه از همه جوانب. فراموشی در قبال رویدادهایی که ممکن بود به شرط شناخته شدن آغازگر تحولاتی دیگر باشند، به درجات گوناگون، در همه جای دنیا هست، ولی در کشور ما کمبود زمینه‌ها یا بی‌توجهی معاصران باعث شد که گاهی در اطراف یک محصول ادبی یا هنری حتی یک سطر هم نوشته نشده باشد. پس شاید سعی این «دیده‌بان خواب‌زده» بیهوده نماند. این کتاب در چهار فصل دیدن به تصادف، ضدفراموشی، درنگ‌ها و گردشگری تدوین و در ۳۴۱ صفحه با قیمت ۱۲هزار تومان منتشر شده است.

زاویه دید

«مهرجویی»؛ اندیشمند و کاریزماتیک

بیتا فرهی

آثاری مانند «هامون» و «بانو» از آن دست کارهایی هستند که تاریخ مصرف ندارند. «هامون» پس از ۲۳سال هنوز مخاطب دارد. «بانو» با وجود اینکه پس از هفت سال اکران شد، ولی باز هم در جذب مخاطب موفق بود. «هامون» به‌زعم بسیاری از منتقدان سینمای ایران از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است. به صورت کاملا تصادفی در این فیلم بازی کردم. من از سوی یک دوست به «داریوش مهرجویی» معرفی شدم. ایشان عکس‌های من را دید و من را برای نقش «مهشید» انتخاب کرد که برایم اتفاقی شیرین و جالب و البته تعیین‌کننده بود. از این نظر که این شروع خوب در انتخاب و کارهای بعدی من هم تاثیر گذاشت. وقتی بازیگری، شروع کارش با «داریوش مهرجویی» باشد، قطعا سعی می‌کند در کارهای بعدی‌اش هم دقت کند و من در این چند سال تمام سعی‌ام را کرده‌ام تا بتوانم انتخاب‌های مناسبی داشته باشم. به این نکته باید اشاره کنم که وقتی نقشی را قبول می‌کنم با جان و دل بازی می‌کنم و البته برخوردم با مقوله بازیگری بیشتر غریزی است. حس‌های درونی زیادی دارم که در ایفای نقش‌هایم سعی می‌کنم آنها را به کار بگیرم. بازیگری هستم که برای ارایه قابل قبول یک نقش همه تلاشم را می‌کنم، تا برای مخاطب قابل باور شود. قضاوت امروزم درباره «مهشید» نگاه پخته‌تری است. ۲۳سال از نگاهی که من نسبت به «مهشید» داشتم گذشته است. ولی به طور کلی، شخصیت «مهشید» را قابل دفاع می‌دانم چون «مهشید» به هیچ‌وجه منفی و سیاه نبود و معتقدم «مهرجویی» نخواسته بود زن را سیاه نشان بدهد. گمان می‌کنم آدم‌ها مطلق نیستند و ابعاد متفاوتی دارند که همین چند وجهی بودن در رشته بازیگری می‌تواند فرد را پرورش دهد و در ایفای نقش، بازیگر را کمک کند. همین اتفاق در فیلم «هامون» و «اعتراض» (مسعود کیمیایی) برای من افتاد. جست‌وجوگری «مهشید» از این شاخه به آن شاخه پریدن‌هایش و کنجکاوی‌های روشنفکرانه‌اش ابعادی است که ممکن است در وجود هر آدمی سر در بیاورد یا بازی در نقش زن سبزی‌فروش در فیلم «اعتراض» که برای خودم هم تجربه شیرینی بود. فکر می‌کنم دلیل موفقیتش هم این بود که آقای «کیمیایی» به این نقش پرداخته بود و تکلیف این نقش کاملا مشخص بود. خیلی دلم می‌خواست این تیپ مشهوری را که برایم در سینما جا افتاده بود، بشکنم؛ تیپ زن امروزی مرفه را. آقای «کیمیایی» می‌خواست این کلیشه را از بین ببرد. من نقشم را در فیلم «اعتراض» خیلی دوست دارم و خیلی هم برایش انرژی گذاشتم. وقتی نقش درست باشد، ایفایش برای بازیگر هم به مراتب راحت‌تر می‌شود. شخصیت‌پردازی و بازی بازیگر هر دو مکمل یکدیگرند. در فیلم «هامون»، زنده‌یاد «خسرو شکیبایی» برای ایفای نقش کمک‌های فراوانی در اختیار من می‌گذاشت. مخصوصا در سکانس روانکاو که مرحوم «جلال مقدم» روبه‌روی من بودند، «شکیبایی» خیلی به من کمک کرد. با تمام اینها بسیاری معتقدند در «هامون» خودم را جلوی دوربین تکرار کردم. در این فیلم طبیعتا طبق اصول سناریو پیش رفتیم. بار اولی بود که در یک فیلم سینمایی جلوی دوربین می‌رفتم و نمی‌توانم بگویم با تمرین قبلی نبود. تاثیری که بازی در فیلم «هامون» روی من گذاشت در دو بُعدِ کاری و شخصی بود. اول اینکه بعد از این فیلم پیشنهادهای سینمایی بسیاری به من شد و از سویی دیگر بهتر خواندن را از آقای «مهرجویی» آموختم. «مهرجویی» آدمی است بسیار دوست‌داشتنی با شخصیتی نایاب و کاریزماتیک. اندیشمندی است که از کار کردن با او لذت بردم.

تولدی دیگر

به بهانه ۴۹سالگی «سیدفرید قاسمی»

مردی که زیاد می‌داند

ایسنا: سال‌ها پیش «گل‌آقا» مطلبی با عنوان «مردی که زیاد می‌دانست» نوشت و شاید این تعبیر ساده یکی از زیباترین تعابیری باشد که در ارتباط با «سیدفرید قاسمی» قابل اشاره است، مردی که شاید بتوان آن را حافظه گویای تاریخ مطبوعات ایران دانست.

سیدفرید قاسمی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ مطبوعات ایران است که تاکنون بیش از صد عنوان کتاب در ارتباط با مطبوعات و همچنین کتاب‌پژوهی و لرستان‌شناسی منتشر کرده است. در کارنامه مشاغل مطبوعاتی او سردبیری بیش از ۱۴ نشریه وجود دارد. وی در کتب مختلف خود از دوره قاجار شرایط مطبوعات را بررسی کرده و تا دوره معاصر هم این بررسی را ادامه داده و تاکنون کتاب‌هایی را مانند «سرگذشت مطبوعات ایران»، «مطبوعات ایران در قرن بیستم»، «راهنمای مطبوعات ایران»، «خاطرات مطبوعاتی»، «اولین‌های مطبوعات ایران»، «خاطرات روزنامه‌نگاران زندانی»، «فهرستگان ارتباطات»، «چکیده مطبوعات ایران»، «تاریخ روزنامه‌نگاری ایران»، «مشاهیر مطبوعات ایران»، «تاریخ شفاهی مطبوعات ایران»، «رویدادهای مطبوعاتی ایران» و دهها کتاب دیگر به رشته تحریر درآورده است و هنوز کتاب‌هایی با عنوان‌های «دانش‌نامه مطبوعات ایران»، «تاریخ مطبوعات ایران»، «فرهنگ نام‌آوران مطبوعات ایران»، «فهرستگان مطبوعات ایران» و «داستان مطبوعات ایران» از او در راه است. نکته جالب‌تر اینکه در شرایطی که دایم عنوان می‌شود تیراژ کتاب‌ها در حد بالایی نیست و شاید خریدار کمی برای کتاب‌های موجود در بازار وجود دارد، چندین مورد از تالیفات او در بازار کمیاب و حتی نایاب است.

«یونس شکرخواه» درباره او گفته است: نمی‌دانم اگر سیدفرید قاسمی نبود اصلا می‌شد ما از چیزی به نام تاریخ مطبوعات ایران حرف بزنیم یا نه؟ او نثر خاص خودش را دارد؛ هروقت می‌نویسد انگار سرسخت‌ترین سروبراستار دنیاست؛ نسبت به متن خودش. سید حتی در زمانه وب‌زده که متن‌های لوس پف‌کرده خریدار دارند، اندکی از فشرده‌نویسی مفید دست برداشته است. او یک مینیاتوریست است برای روزنامه‌نگاری این دیار، استحکام، ریزنگاری و دقت، شناسه‌ها و عوامل متنیت در آثار او هستند. انگار هر متنی برای او آخرین متن است و این خلاصه‌نویسی نه از سر واژه نداشتن، بلکه از سر تعهد ویژه او به غش نداشتن در معامله‌ای است که باید همیشه شریفانه بین او و خوانندگان آثارش برقرار باشد. او با سخت‌کوشی پیمان بسته و دلبسته نوشتن مانده است.

«فریدون صدیقی» هم پیش از این در یادداشتی درباره قاسمی این‌گونه نوشته بود: کار سید در برگرفتن گنجینه‌هاست، ورود به دالان تاریخ مطبوعات. احضار زندگان و البته مردگان و قاب کردن آنها و حتی بیدار کردن و آیینه کردن آنها، تمام‌قد. با شناسنامه و هویت کامل. سید تاریخ شفاهی و البته مکتوب مطبوعات است... سید یک دهکده است. قاسمی همچنان در عرصه کار مطبوعاتی با جدیت به پیگیری موضوع پرداخته و در کتاب «مطبوعات ایرانی» خود که یکی از آخرین تالیفات او به‌شمار می‌رود، برگزیده‌ای از مقاله‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌هایی را که از فروردین ۱۳۸۰ تا بهار ۱۳۸۹ در نشریات و رسانه‌های مختلف نوشته بود، گرد آورده است.

در این کتاب علاوه بر یادداشت‌ها، ۱۰ گفت‌وگویی که مطبوعات مختلف با این پژوهشگر خستگی‌ناپذیر مطبوعات ایران داشته‌اند هم آمده است و قاسمی در این گفت‌وگوها به تناوب از دغدغه‌های خود درباره مطبوعات و رسانه‌های مکتوب و پیشه روزنامه‌نگاری سخن گفته است.

قاسمی چندی پیش در یادداشتی کوتاه در ارتباط با حرفه خبرنگاری و شأن آن آورده بود: همه ما می‌دانیم خبرنگاری شغل بسیار دشواری است. از متوسط عمر طبیعی تا میزان دستمزد و حقوق خبرنگار را هرکسی مرور کند به رنج‌های یک خبرنگار در عمر حرفه‌ای‌اش پی می‌برد. برای کاهش آلام خبرنگاران قطعا باید سازوکار حرفه‌ای تعریف کنند تا امنیت شغلی و منزلت حرفه‌ای خبرنگاران مراعات شود. برای رسیدن به این نقطه نیاز به کار کارشناسی و پژوهش است. پس از بررسی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند کسانی هستند که کارت خبرنگاری را برای طرح ترافیک، وام و نظایر اینها در جیب دارند که حتی یک‌بار در عمر خود قدم به تحریریه روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها نگذاشته و یک سطر خبر تنظیم نکرده‌اند. این افراد راه ایجاد امکان برای خبرنگاران واقعی را بسته‌اند. هر فردی هم که بخواهد کاری برای خبرنگاران انجام دهد نخست باید جامعه واقعی خبرنگاران را شناسایی کنند.

او زمانی هم در قالب یادداشتی که برای ستون «سخن میهمان» همشهری جوان نوشته بود، در مروری کوتاه درباره زندگی خود گفته بود: آنچه می‌خواهم در این چند سطر برایت بنویسم، نه نصیحت است و نه پند، قصه یک زندگی است. نمی‌دانم از جور نامادری با تو سخن بگویم یا از تلخی دوران یتیمی زودرس. از کار و تحصیل توأمان یا از فردای نامعلوم پیش رو. کودکی‌ام در حسرت آغوش گرم مادر گذشت و نوجوانی‌ام با کار شبانه‌روزی. از جوانی هم هیچ لذت نبردم، اما به روزگاران سپری‌شده که می‌نگرم، راضی‌ام. دلشادم که مونسم کتاب و روزنامه و مجله شد و آنچنان غرق خواندن و نوشتن شدم که غم زمانه از دلم زدوده شد. حدود ۴۶ کتاب (تا امروز این عدد از صد فزونی گرفته است)، ۴۰۰ مقاله و سردبیری ۱۲ نشریه را در کارنامه‌ام دارم، هنوز باید به پیش بروم، اکنون نیز احساس می‌کنم خوشبختم. با توکل به خدا و پشتکار خو گرفته‌ام و این دو را موثرترین عوامل پیش‌برنده زندگی‌ام می‌دانم.

کارتون‌خواب

علی درخشی
aderakhshi@yahoo.com

نگاه سبز

طرح یا لایحه؛ پرسش سرنوشت‌ساز منابع طبیعی

محمّد درویش
Darvish100@gmail.com

سرگذشت شکل‌گیری قانون جامع منابع طبیعی کشور برمی‌گردد به آخرین سال‌های حضور دولت هشتم در ساختمان پاستور؛ قانونی که به رغم آنکه سرانجام پس از چند سال نقد و بررسی و چکش‌کاری در قالب یک لایحه و در زمان ریاست علی سلاجقه بر مسند سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور به مجلس هشتم فرستاده شد، با چنان تغییرات شگرفی از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی روبه‌رو شد که ماهیتش از «لایحه» به «طرح» تغییر کرد و سرانجام در اثر اعتراض‌های متعدد انجمن‌های تخصصی ذی‌ربط و دلسوزان منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور و نیز دخالت مقام معظم رهبری، در آخرین روزهای مجلس هشتم، از صحن بهارستان پس گرفته شد تا در فرصتی مناسب‌تر و فراغ بالی بیشتر، دوباره مجال بررسی دقیق‌تر توسط نمایندگان مردم در مجلس نهم را بیابد. اما چرا باید ضرورت حضور یک قانون جامع در حوزه منابع طبیعی، بیش از هشت سال فدای ترس از تصویب طرحی شود که برخی آن را به درستی، قانون واگذاری منابع طبیعی نامگذاری کردند تا قانون جامع منابع‌طبیعی؟

شوربختانه هم‌اینک، بخش منابع طبیعی کشور در بسیاری از زمینه‌ها، به‌ویژه تعاملاتش با بخش‌های صنعت، معدن، دام و زراعت با لکنت‌ها و کاستی‌های فراوانی روبه‌رو است؛ کاستی‌هایی که گاه منجر به درگیری‌های خشونت‌بار بین مامورین حفاظت از منابع طبیعی با ذی‌نفعان آن شده و می‌شود. شهادت چندین و چند جنگلبان و مجروح شدن بیش از چهارهزار نفر دیگر از این ماموران در طول چند دهه اخیر، گواه آن است که قوانین موجود از شفافیت لازم و درخور برای ممانعت از ترویج پرخاشگری در این حوزه و صیانت شایسته از موجودیت منابع طبیعی کشور برخوردار نیست؛ حوزه‌ای که سال‌هاست به عنوان قبله و آمال شماره یک کلان‌زمین‌خواران قدرت‌سالار کشور مطرح است و البته قابل درک است که به راحتی حاضر نخواهند شد تا این شکار لذیذ را از دست بدهند.

در تایید این مدعا کافی است به ماده ششم از طرح پیشنهادی نمایندگان مجلس هشتم توجه کنیم که در صورت تصویب نهایی. زیرا به موجب آن، برای تبدیل آن بخش از اراضی ملی به کشاورزی که قبل از سال ۱۳۶۵ مورد تصرف قرار گرفته‌اند، اجازه صدور سند داده شده است. همچنین به آن گروه از افراد که تا سال ۱۳۸۹ اقدام به تصرف اراضی ملی کرده باشند، اجازه عقد اجاره‌نامه ۹۹ ساله را می‌داد. رخدادی که سبب‌ساز تشویق بیشتر متخلفان و متعرضان به انفال شده.

و این ماجرا در بهار سال ۱۳۸۹، عینا در طرح الزام وزارت نیرو به صدور پروانه حفر چاه برای آن گروه از متخلفانی که به صورت غیرقانونی تا پیش از سال ۱۳۸۴ اقدام به حفر چاه کرده بودند، توسط نمایندگان مجلس هشتم تکرار شد و به رغم مخالفت بدنه کارشناسی دولت و تشکل‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های تخصصی ذی‌ربط به قانون درآمد.

چنین است که اینک که دوباره بحث بررسی مجدد این قانون در صحن بهارستان مطرح شده است، از نمایندگان محترم دوره نهم مجلس شورای اسلامی، به‌ویژه ۱۲۰ عضو فراکسیون محیط‌زیست و اعضای کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی می‌خواهم تا با لحاظ گرایه‌های متخصصان، پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه، وضعیت فرسایشی پیش‌آمده را به پایان رسانده و ایران عزیز را صاحب قانونی جامع، شفاف و مترقی در حوزه منابع طبیعی کنند؛ چارچوبی حقوقی که سزاوار و هم‌سنگ با اصل مترقی ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد.

سپهر

در مراسم عروسی

شهاب‌الدین طباطبایی
shahab@tabatabaei.net

■ مثل همیشه کارت دعوت توضیح داشت، غیر از اینکه نوشته بودند ما خودمان عکاس و فیلمبردار خبر کرده‌ایم، «از کوچولوهای عزیز در فرصت مناسب‌تری پذیرایی می‌شود» هم پررنگ و درشت زیر کارت خورده بود.

به قول خاله فاطی هیچ‌وقت هم نوبت کوچولوهای عزیز نمی‌رسد، نفیسه هم درست می‌گفت همه به آدرس و مدل کارت نگاه می‌کنند، حتما بچه‌ها هم می‌آیند و بچه‌ها آمده بودند، چه فرصتی بهتر از عروسی برای بازی با بچه‌های همسن و سال، آن هم جایی که بزرگترها مشغول خودشان هستند و کاری به کار کوچک‌ترها ندارند. به همان اندازه که نوشته روی کارت پررنگ بود، تعداد بچه‌ها هم زیاد بود. معرکه‌ای به پا کرده بودند. بزرگ‌ترها بی‌خیال مشغول گپ‌زدن و خوردن میوه و شیرینی بودند، اگر می‌دانستند که حرف و حدیث‌های خانه و قهر و آشتی‌ها و دعواها و حتی نازش و نوازش‌های شبانه‌شان نقل محفل بچه‌ها شده اینقدر آرام و بی‌خیال نمی‌نشستند. در کارت دعوت با حروفی درشت و خوانا و با اشاره‌ای نسبتا مستقیم آوردن اطفال ممنوع شده بود، بچه‌ها اما آمده بودند، اجتماعی باشکوه‌تر از مراسم اصلی در حال تشکیل بود. فرصتی که روی کارت از بچه‌ها گرفته شده بود، به هر دلیل اینجا فراهم بود، در فرصت مناسبی که پیش آمده بود تجربیات‌شان را منتقل می‌کردند، حرف‌های مگوی خانه را می‌گفتند و حقه‌ها و بازی‌های جدید یاد می‌گرفتند. کوچک‌ترین برادر داماد هم، با آن پاپیون قرمز کشی و کت و شلوار مشکی، هر وقت دیگران مشغول خوردن می‌شدند با آب و تاب ماجرای بله‌برون و عقد و اختلاف دو خانواده سر مهریه و برگزاری مراسم را تعریف می‌کرد. بزرگترهای این جمع کودکانه، غیر از اینکه با خودشان گعده جداگانه‌ای درست کرده بودند برای کوچکترها از شیرین‌کاری‌ها و خلاف‌های خودشان می‌گفتند، گاهی که زیاده‌روی می‌کردند و بالای ۱۸سال رد و بدل می‌شد، یکی که به اعتبار موهای پشت لباش بزرگ‌تر جمع شده بود چشم غره‌ای می‌رفت و موضوع بحث عوض می‌شد. چندتایی از کوچک‌ترها هم ماموریت داشتند که اگر کسی از پدر و مادرها احیانا از مراسم دل کند و ناغافل سر و کله‌اش برای سرکشی به بچه‌ها پیدا شد، خبر بدهند. خلاصه تشکیلات مفصلی کنار مراسم عروسی به راه افتاده بود، معرکه‌ای برپا بود. بچه‌هایی که دعوت نشده بودند مراسم باشکوهی داشتند.

دکه

خدمت و خیانت «جلال» در «نگاه پنجشنبه»

■ بیست و سومین شماره هفته‌نامه نگاه پنجشنبه با پرونده‌ای در خدمت و خیانت «جلال آل‌احمد» منتشر شد. در شماره جدید کتاب هفته «نگاه پنجشنبه» آرا و نظراتی مختلف و بعضا متضادی درباره جلال و آثار و دیدگاه‌هایش به رشته تحریر درآمده است. از جمله صاحب‌قلمانی که در این پرونده به صراحت مخالفت یا موافقت خود را با آل‌احمد مطرح کرده‌اند می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: خسرو ناقد، اسدالله امرایی، سیدعلیرضا میرعلینقی، عبدالرحیم جعفری و... . تصویر اسکن شده دستنویس شعری از سپانلو با حاشیه‌نگاری جلال و نیز بخشی از آن شعر همراه با نوشته‌ای از سپانلو درباره ماجرای حاشیه‌نگاری جلال بر آن، زینت‌بخش این پرونده است.

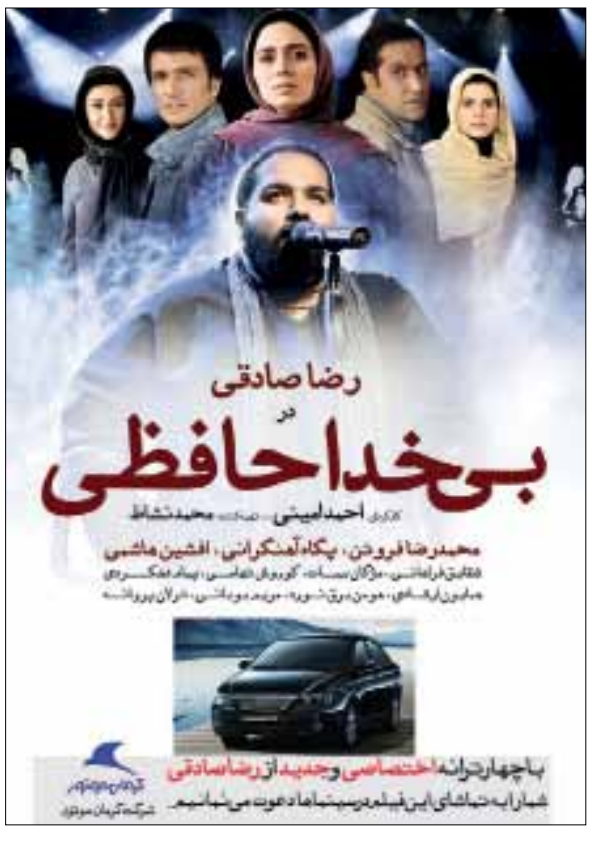

www.sharghnewspaper.ir